

مبارزه طبقاتی در ایران

رهبری طبقه کارگر شرط لازم برای پیروزی انقلاب همگانی

(آخر)

شارلاتانیسم « ملی »!

در اولین فصل از این مبحث گفتیم که چطور آن ماجراجوئی آمریکائی - انگلیسی، خیانت شاه - زاهدی - کاشانی، همان کودتای ننگین ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ خورشیدی، به سقوط کابینه مصدق السلطنه منجر شد. همین امر، یعنی سقوط کابینه مصدق السلطنه، صرفنظر از نقش مترقی دکتر مصدق... نخست وزیر قانونی ایران در نهضت ملی نفت، باعث شد که بازمانده شرکت سهامی « جبهه ملی »! باز فرصتی برای تقلب بدست آورد. چون توانست، به سیاق ملکی و خامه ای و آل احمد... در فضای مسموم بعد از کودتا، بنام مصدق و نهضت ملی نفت؟! خود را به جنبش ترقی خواهی مردم ایران وصل کند. شواهدی وجود دارد، مبنی بر اینکه مناظرات چپ اندر قیچی بازمانده « جبهه ملی »! نشخوار اراجیف سرلشگر تیمور بختیار و سرهنگ زیبائی... در مورد حزب توده ایران، خاصه در خارج از کشور، این هدف خاص را دنبال می کرد تا تعلقات طبقاتی - فامیلی مصدق السلطنه مکتوم بماند، سابقه و رابطه نامبرده با دیوان رضاخان لاپوشی گردد. بیچاره خسرو شاکری...

تاثیر این شارلاتانیسم « ملی »! بعدها - بدنبال تحولات کلفت « دمکراتیک »؟! در رهبری حزب و دولت قانونی شوروی (سابق) و به تبعیت از آن در کمیته مرکزی حزب توده ایران بسود نوعی « سوسیالیسم کارچاق کنی »! بقدری بود که فهم رویدادها، داخلی و خارجی، تشخیص علت توطئه امپریالیستی، ماجراجوئی آمریکائی - انگلیسی، دلیل خیانت شاه - زاهدی - کاشانی و کودتای ننگین ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ خورشیدی در قبال دولت قانونی ایران را برای مشتاقان دشوار می کرد...

حال آنکه کابینه مصدق السلطنه، با یک ترکیب گل و گشاد، سوء ظن برانگیز، حتی برای خود مصدق و وزرای مورد اعتمادش، فاطمی و صدیقی و نریمان... در عمل، یکی از متزلزل ترین کابینه ها در آن دوران پر تلاطم بود و برای دفاع از منافع ملی و استقلال کشور شایستگی نداشت و باید ساقط می شد. در یک انقلاب همگانی تمام عیار، یا کودتائی امپریالیستی. یکی از این دو حالت.

یک دو راهی قهری و تاریخی: یا تسویه حساب تمام عیار با دیوان رضاخانی، دربار پهلوی، گذار انقلابی از مشروطه سلطنتی برای استقلال سیاسی، حاکمیت ملی ایران، و یا تداوم دیوان رضاخانی، دربار پهلوی، مشروطه سلطنتی برای پذیرائی از استعمار. چگونگی سقوط دولت مصدق، محافظ دیوان رضاخانی، دربار پهلوی، مشروطه سلطنتی، همان عاملی بود که می بایست آینده نامعلوم ایران را رقم می زد...

فراموش نکنیم، اسناد رسمی گواهند، که « متمدن ها »! دول امپریالیستی غرب، خاصه آمریکا و انگلیس، با وجود کارشکنی های گاه و بیگاه... نه فقط هیچ مخالفتی با نظام مشروطه سلطنتی، مطلوب مصدق السلطنه (شاه باید سلطنت کند نه حکومت)، مخالفتی با دیوان رضاخانی، سلطنت موروثی باند پهلوی در دوران مورد بحث نداشتند، سهل است، حتی موافقت مشروط خود را با کابینه مصدق السلطنه هم، که به هر حال، بخشی از نظم مستقر، رژیم پهلوی بود، انکار نمی کردند. نوعی « دوراندیشی »! دیپلماسی کج دار و مریز، توأم با حرکت لاک پشتی، آهسته و پیوسته به سمت طعمه، زمینه چینی برای تعامل با کاشانی، فدائیان اسلام، با بقائی و شرکاء... بسیج اوباش، تعرض ناگهانی، ماجراجویی نظامی، برای مهار نهضت ملی نفت، جنبش ترقی خواهی، مقابله با جنگ داخلی در شرایط اضطراری...

اینکه گویا جامعه ایران برای چنین تحولی آمادگی نداشته... حرف مفت است، ناشی از سرخوردگی سیاسی مدعیان. ولی درست برعکس، فقدان یک طرح انقلابی، مستقل از امکان شکست و پیروزی محتمل بعدی آن... به مصدقیست های مصلحتی اجازه داد تا با یک تیر چند نشان بزنند: اشاعه جهل و خرافات مذهبی برای شوروی ستیزی. تجزیه نیروهای ملی، ضد استبدادی و ضد استعماری. لجن مال کردن حزب توده ایران. توجیه وضع موجود، دیوان رضاخانی، تظہیر شاه و دربار، سلطنت موروثی باند پهلوی. گشودن راه های « قانونی »؟! برای تحرک عوامل خارجی، امپریالیسم آمریکا و انگلیس، ماموران سیا و اینتلجنت سرویس جهت فعال کردن کانونهای توطئه و خرابکاری...

حتی در این شرایط هم، خلع ید اشراف و خوانین، مصادره دارائی و اموال شاه، مزارع خالصه، املاک شاهپورها... مداحان درباری، خایه مالان بارگاهی، عالی رتبه ها، صاحب منصبان کشوری و لشگری... دیر نبود. می توانست سیاست تخفیف ۵ یا ۱۰٪ درصدی بهره مالکانه دولت مصدق السلطنه را جبران کرده و روستاها را تکان دهد، کشاورزان و دهقانان فقیر و میانه حال را برای تحقق اصلاحات ارضی به حرکت در آورد. گرچه بارها، خاصه دوران صدارت امیر کبیر - گویا برای کوتاه کردن دست « اجانب »! امنیت نظم مستقر، عیاشی سلطان صاحبقران، قتل عام، به خاک و خون کشیده شدند، معذالک هنوز برای مقابله با اربابان و مباشران شریر آمادگی داشتند...

در غیر این صورت، نمی توان علت تخفیف بهره مالکانه ۵ یا ۱۰٪ درصدی کابینه مصدق السلطنه را توضیح داد. تردستی که نیست. برای خلع ید اشراف و خوانین، صادره میراث رضاخانی، دارائی و اموال توله ها... کابینه مصدق السلطنه، اینکاره نبود. به موجب اسناد، حتی خود مصدق اصلا با « انقلاب کمونیستی »؟! یعنی اصلاحات ارضی به سود کشاورزان و دهقانان فقر، پیوند نهضت ملی نفت با مطالبات عاجل روستائیان، قریب ۷۰٪ درصد جمعیت کشور، هیچ میانه نداشت. نه می خواست و نه می توانست، با اشراف و خوانین، دربار و درباریان... یعنی پس مانده مناسبات کهن تسویه حساب کند، از حدود مشروطه سلطنتی خارج شود و نشد.

یک چنین اقدامی - تازه « غیر مجاز »! حتی برای پیوند نهضت ملی نفت با مطالبات عاجل کشاورزان و دهقانان فقیر وطنی، تکمیل جنبش ضد استعماری مردم ایران، مقابله با دیوان رضاخانی، دربار پهلوی، گذار از مشروطه سلطنتی را ایجاب می کرد، تسویه حساب انقلابی با رژیم، محافل حاکمه وقت، از شاه جعلق گرفته تا دولت مصدق، یک جنگ داخلی تمام عیار را در دستور کار قرار می داد - انقلاب همگانی و یا کودتا. مصدق السلطنه، بنظر من صمیمانه، قسم خورده بود که به قانون اساسی وفا دار بماند، سلطنت موروثی شاه را برسمیت می شناخت، ب فکر تسویه حساب با دربار پهلوی نبود، چون چیزی بیشتر از مشروطه سلطنتی، شاید به عنوان میراث فامیلی... نمی خواست. برعکس، تدارک یک انقلاب همگانی، جنگ داخلی برای تسویه حساب با رژیم پهلوی، برای گذار از مشروطه سلطنتی... وظیفه تاریخی حزب توده ایران بود که غفلت کرد، بیراهه رفت، دیر جنبید، یا اصلا نجبید، بد فهمید، یا هیچ نفهمید... موفق به انجام آن نشد. این مترقی ترین، پیشرفته ترین سازمان سیاسی، نسبتا نیرومند در دوران مورد بحث ما، مورد اعتماد کارگران و زحمتکشان و پیشه وران وطنی، فرودستان شهری و روستائی، محبوب در میان روشنفکران و میهن دوستان... در لحظه شرنوشت ساز، زمان تعرض، دچار تردید شد، گویا در انتظار پیام مصدق؟! مامور قانونی حفاظت از مشروطه سلطنتی، از انقلاب فاصله گرفت، نتوانست این مهم را برآورده کند... موضوع بحث تفصیلی و جداگانه است، در دست تهیه، که هنوز آن را به آخر نبرده ام.

همین تردید در زمان تعرض بود، نه انتظار پیام مصدق... که حزب توده ایران را فلج کرد، از کار انداخت. شاید در یک انقلاب همگانی، شکست می خورد، هیچ بعید نیست. ولی مصدق السلطنه را مجبور می کرد تا تکلیف خود را روشن کند. حتی فراتر از این، بورژوازی وطنی را وارد جنگی تن به تن با کارگران و زحمتکشان و پیشه وران و میهن دوستان می کرد به مراتب دشوارتر از دوران صدارت امیر کبیر در قبال جنبش « بابیه »! با شانس پیروزی کمتر...

در این ارتباط، حزب توده ایران، وظیفه داشت تا از اختلافات آشکار و نهان دولت و دربار به سود انقلاب و انزوای هر دو طرف، که اجزاء رژیم واحدی بودند، استفاده کند. تازه اگر مصدق السلطنه چهره فرضی دیگری هم می داشت؟! تنها در یک جنگ داخلی تمام عیار در قبال مشروطه سلطنتی و امپریالیسم بود که می توانست خود را بروز دهد. این یکی از حقوق بدیهی کارگران و زحمتکشان، رنجبران شهری و روستائی کشور بود تا صمیمیت احتمالی دوله ها و سلطنه ها... را آزمایش کنند.

تاخیر انقلاب در قبال مشروطه سلطنتی باعث شد که اجرای تراژدی « ملی »! برای ساقط کردن دولت قانونی ایران سرعت گرفت و با قربانی کردن کابینه دکتر مصدق، ملی گرائی سلطنتی را نجات داد. حزب توده ایران، مورد اعتماد کارگران و زحمتکشان، محبوب در میان میهن دوستان... غفلت کرد، دیر جنبید، گویا در انتظار پیام مصدق؟! محافظ مشروطه سلطنتی... از انقلاب فاصله گرفت، وظیفه تاریخی خود را انجام نداد. بدنبال توطئه مشترک امپریالیسم آمریکا و انگلیس، خیانت شاه - زاهدی - کاشانی، کودتای ننگین ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ خورشیدی، عملاً، تا حد نظاره گر کناری ماجرا تنزل یافت و بمرور از صحنه فعالیت های موثر سیاسی خارج شد...